

الهیات سیاسی یوهانس بابتیست متز؛ گامی به سوی الهیات یادآوری

قربان علمی^۱، مجتبی زروانی^۲، امین افخم^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۳/۱۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۳)

چکیده

الهیات سیاسی یوهانس بابتیست متز، کشیش و الهی‌دان کاتولیک آلمانی، واکنشی الهیاتی در مخالفت با فردگرایی فرهنگ غربی، خصوصی‌سازی دین و مبادله‌ای شدن ارزش‌ها از دوران روشنگری تا امروز است. او در آثار خود، با محور قرار دادن مسئله رنج، تفسیری از زندگی و آموزه‌های عیسی مسیح به دست می‌دهد که بنیاد و پایه دین، کلیسا و ایمان مسیحی را در یادآوری پرمخاطره عیسی مسیح می‌داند. به باور وی، این یادبود پرمخاطره به‌عنوان یادآوری رنج، نمونه ویژه یادآوری تاریخ رنج انسان است که از فرد می‌خواهد تا با یادآوری رنج‌های گذشته و به‌ویژه یادبود زندگی و مصائب عیسی مسیح، مسئولیتش نسبت به دیگری را بپذیرد. نمود عینی ایمان مسیحی و تحقق عملی این یادبود در تشبیه به مسیح، پیروی و شاگردی وی در همبستگی با رنج‌کشیدگان و ستم‌دیدگان است. این خوانش نوین از الهیات سیاسی بر پایه تجربه شخصی متز از حضور در جنگ جهانی دوم و تأثیر پذیرفتن از سنت‌های یهودی - مسیحی و فلسفی است که با یادآوری و روایت زندگی عیسی مسیح، نگرشی انتقادی - اصلاحی دارد و معنای تازه‌ای از کلیسا و ایمان مسیحی ارائه می‌کند. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ماهیت، ریشه‌ها، چگونگی و ابعاد گوناگون یادبود پرمخاطره عیسی مسیح در الهیات سیاسی متز می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: الهیات سیاسی، تاریخ رنج، یادآوری، یادبود پرمخاطره عیسی مسیح، یوهانس بابتیست متز.

۱. دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ Email: gelmi@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه تهران؛ Email: zurvani@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تخصصی ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه تهران؛ Email: amin.afkham@yahoo.com

مقدمه

الهیات سیاسی یوهانس باپتیست متز^۱ (۲۰۱۹-۱۹۲۸ م.) کشیش و الهی‌دان کاتولیک آلمانی، از مهم‌ترین اندیشه‌های الهیات سیاسی معاصر است. او که استاد بازنشسته الهیات در آلمان و از تأثیرگذارترین الهی‌دانان کاتولیک بعد از شورای دوم واتیکان (۱۹۶۵-۱۹۶۲ م.) است، شاگرد برجسته کارل رانر^۲ (۱۹۸۴-۱۹۰۴ م.) الهی‌دان و متفکر برجسته آلمانی بود و در میانه دهه ۱۹۶۰ م. از مسیر الهیات استعلایی استادش که نگاهی انسان‌شناختی با محوریت سوژه داشت جدا شد و به الهیات بنیادین و عملی روی آورد. متز الهیات خود را بنا به دلایلی با عناوین گوناگونی مطرح کرده است. برای نمونه استفاده وی از عنوان «الهیات سیاسی نوین»^۳ برای مخالفت با الهیات سیاسی کارل اشمیت^۴ (۱۹۸۵-۱۸۸۸ م.) بود که در دهه ۱۹۲۰ م. در جامعه دانشگاهی مطرح شد و اصطلاح و بحث الهیات سیاسی، بیشتر با نام وی شناخته می‌شود [8, pp.107-12]. نمونه دیگر عنوان‌های «الهیات پس‌آییده‌آیستی»^۵ در مخالفت با الهیات اگریستانسیالیستی و «الهیات بنیادین عملی»^۶ برای نشان دادن اهمیت جنبه عملی الهیات سیاسی است [13, p.61].

دهه ۱۹۶۰ م. دوران سردرگمی و آشفتگی بسیاری از الهی‌دانان در پی پاسخ‌هایی تازه برای مسائل و چالش‌های گوناگون بود. متز نیز در همین دوران، رفته‌رفته با آشنایی و گفت‌ووشنود با برخی از متفکران مکتب فرانکفورت و فیلسوفان معاصر، از آنان بهره گرفت و در یک چرخش الهیاتی با محوریت‌دادن به مفاهیم بنیادین سه‌گانه یادبود، روایت و همبستگی، الهیات سیاسی خود را صورت‌بندی کرد. الهیاتی که انسان را بر پایه این مفاهیم سه‌گانه در پس‌زمینه سیاسی و اجتماعی‌اش می‌بیند و می‌کوشد تا شکاف میان نظر و عمل را در الهیات مسیحی پر کند. او در همین زمینه، با طرح مفهوم «یادبود پرمخاطره»^۷ در الهیات خود به چند پرسش مهم که نشانگر دل‌نگرانی و جهت‌کلی الهیات اوست، پاسخ می‌دهد: «چه کسی باید به الهیات بپردازد و کجا، به سود چه کسانی و برای چه مخاطبانی؟» [13, p.58].

1. Johann Baptist Metz

2. Karl Rahner

3. new political theology

4. Carl Schmitt

5. post-idealistic theology

6. practical fundamental theology

7. dangerous memory

این مقاله می‌کوشد تا با توصیف و تحلیل چگونگی شکل‌گیری مفهوم «یادبود پرمخاطره» در الهیات سیاسی متز، ابعاد گوناگون آن را بررسی کند. البته پیش از آغاز نیاز است تا اندازه‌ای، برداشت متز از بحث و هدف الهیات سیاسی و ریشه‌های مفاهیم یادبود و یادآوری مرور شود؛^۱ آنگاه به این می‌پردازیم که چگونه از نگاه متز، یادآوری به‌منزله ریشه و پایه مسیحیت و یادبود پرمخاطره مقوله محوری الهیات سیاسی است [17, p.26].

متز و الهیات سیاسی

کوشش‌های الهیاتی متز به همراه یورگن مولتمان^۲ (۱۹۲۶-م) و دوروتی زول^۳ (۲۰۰۳-۱۹۲۹ م)، سه چهره اصلی جریان آلمانی الهیات سیاسی سده بیستم میلادی را می‌توان در جهت پاسخ به پرسش‌های فوق دانست. به باور برخی پژوهشگران، تجربه آلمانی‌ها از حزب نازی، هولوکاست و فجایع جنگ جهانی دوم، باعث تحریک الهیاتی آن‌ها و زمینه پدیدآمدن الهیات سیاسی در آلمان شد [20, p.xi]. این الهی‌دانان به همراه گروهی از کشیشان و الهی‌دانان کاتولیک و پروتستان از کشورهای دیگر، با مشاهده وضعیت مسیحیت امروز، کوشیده‌اند تا با بهره‌بردن از میراث دینی و سنت معنوی مسیحی و گفت‌و شنود با دیگران به بررسی و ارائه راه‌حل درباره مسائل جدی و معاصر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان بپردازند؛ از این رو، مسائلی مانند رنج، فقر، جنگ، نفرت، خشونت، دفاع از نیازمندان، کارگران، اقلیت‌ها و انسان‌های ستم‌دیده، در الهیات سیاسی - اجتماعی این الهی‌دانان مورد توجه قرار گرفته است [11, pp.21-22]. این

۱. متز در آثار خود از اصطلاح آلمانی (eingedenken) برای اشاره به حافظه و یادبود استفاده می‌کند؛ واژه‌ای که فهم درست آن در زبان آلمانی هم کمی دشوار است و تنها به معنای یادآوری و به‌خاطر داشتن نیست، بلکه به معنای یادآوری همراه با واکنش و پاسخی عملی در زمان حاضر است [21, p.43]. خود متز چنین توضیح می‌دهد که واژه (eingedenken) در زبان انگلیسی برابر با «به یادبود ...» (in remembrance of) است، عبارتی که برگرفته از *انجیل لوقا* (لوقا ۲۲: ۱۹) است و در مراسم عشاء ربانی در کلیسا به این صورت استفاده می‌شود: «به یاد عیسی مسیح [این را] انجام می‌دهیم» [12, p.181]. این یادآوری تنها امری ذهنی همانند به‌یاد آوردن یک خاطره عادی نیست؛ بلکه جنبه عملی و دگرگون‌کننده نیز دارد. در نتیجه، واژه‌هایی مانند «حافظه» و «خاطره» به آن معنا و شیوه‌ای که در زبان فارسی استفاده می‌شوند، به‌خوبی رساننده معنای مورد نظر متز نیستند. با توجه همه این‌ها در این مقاله، عبارت «یادبود پرمخاطره» برای (dangerous memory of...) و «یادآوری» برای (remembrance) استفاده شده است.

2. Jürgen Moltmann

3. Dorothee Soelle

خوانش الهیاتی از مسیحیت ادعا می‌کند که نباید مسئله دین و معنویت را در تدبیر روابط اجتماعی و تأثیرگذاری در قلمروی سیاسی جامعه نادیده گرفت.

متز باور دارد که مسیحیت کاتولیک به‌ویژه در آلمان، در به‌قدرت‌رسیدن نازیسم، برسرکارآمدن هیتلر و رویدادهای تلخ جنگ جهانی دوم نقش داشته است. اینکه چگونه آلمان گوتته، کانت و بتهوون به یک آلمان هیتلر، هیملر و آیشمان تبدیل شد برایش مسئله بزرگ حل‌نشده‌ای است [6, p.34]. تجربه حضور در جنگ جهانی دوم به‌عنوان یک سرباز جوان و پس‌از آن، به‌عنوان استاد و کشیشی کاتولیک، با مشاهده مشکلات مسیحیت در آلمان و اروپا، متز را به این نتیجه رساند که کلاً مسیحیت و به‌ویژه الهیات مسیحی، هردو از دوران روشنگری با بحران‌هایی جدی دست‌به‌گریبان بوده‌اند که پس از رویدادهای جنگ جهانی دوم، این بحران‌ها تشدید شده‌اند [13, pp.48-57].

دو ویژگی مهم الهیات سیاسی متز، پرسش‌گری و رویکرد انتقادی - اصلاحی به دین و الهیات مسیحی است [Ibid, p.30]. این دو ویژگی را می‌توان در دو موضع‌گیری وی مشاهده کرد؛ نخست در نقد وی بر جریان خصوصی‌سازی دین که گرایش مهم فرهنگ بورژوازی و تفکر و نگاه فرد بورژوا^۱ است؛ فرهنگ و تفکری که پس از دوران روشنگری دین را به یک امر خصوصی و مربوط به ساحت فردی انسان بورژوا تبدیل کرد و دوم در نقد رویکرد خشک و واکنش‌های اشتباه کلیسا نسبت به این وضعیت. تا پیش از شورای دوم واتیکان، ساختار فکری و رفتار رسمی مقامات کلیسای کاتولیک، بر پایه حفظ ظاهر اقتدارگرایی یک نهاد قدرتمند بود که به باور متز عملاً شکست خورد و درحقیقت، می‌کوشید تا از رویارویی با چالش‌ها کناره‌گیری کند؛ از این‌رو، هیچ نشانی از حرکت در جهت اصلاح خود بروز نمی‌داد. به نظر می‌رسد که وی این دو سوی ماجرا، یعنی فرهنگ و تفکر بورژوا و کلیسای مسیحی را در پدیدآوردن مصائب و رویدادهای ناگوار آغاز سده بیستم میلادی مسئول می‌داند.

نمونه‌هایی از این شکست بزرگ کلیسا و الهیات مسیحی در بی‌توجهی به وضعیت نامطلوب انسان‌ها و رویدادهای تلخ نیمه نخست سده بیستم را می‌توان در هم‌پیمانی کلیسای کاتولیک با حکومت‌های فاشیستی اسپانیا و پرتغال و سپس همراهی با حزب نازی، سکوت در برابر قتل‌عام‌های استالین و ... دید [۳، صص ۲۴۸-۲۴۵]. نادیده‌گرفتن انسان‌های رنج‌کشیده و ستمدیده جهان، همگی، نشان‌دهنده دین و ایمانی غیرمسئولانه

1. bourgeois person

نسبت به انسان‌های دیگر و وضعیت جهان دارد. از این رو، دل‌نگرانی اصلی متز رنج انسان از گذشته تا امروز بوده و باور دارد که نشانه‌ی اساسی روزگار ما همین تجربه‌ی گسترده‌ی رنج در تاریخ است که نشانه‌های آن را می‌توان از گولاگ^۱ و قتل‌عام‌های کامبوج در دهه‌ی هفتاد میلادی، در رواندا و سالوادور در دهه‌ی هشتاد میلادی یافت.

متز با نگاهی تاریخی و انتقادی به گذشته و امروز، از «تاریخ رنج»^۲ سخن می‌گوید. به نظر می‌رسد که اگر نگاه تاریخی و انتقادی به رویدادها و تحولات گذشته کنار گذاشته شود و تاریخ رنج یادآوری نشود، هم امکان تکرار فجایع دیگر و هم سکوت و انفعال کلیسا و مسیحیان وجود خواهد داشت؛ از این رو، وی می‌خواهد تا الهیات مسیحی از بحث‌های انتزاعی و سوژه‌هایی بدون زمان و مکان رها شود و به پیرامون خود و وضعیت امروز انسان در جهان و کلیسای مسیحی توجه کند. لازمه‌ی چنین رویکردی در الهیات، محوریت‌بخشیدن به مقوله‌ی «حافظه»^۳ «یادآوری» و به‌ویژه حساس‌بودن به مسئله‌ی رنج در جهان است. از این رو، الهی‌دانان باید «یادآوری رنج»^۴ را مرکز توجه خود قرار دهند.

متز در یک نکته‌ی مهم با نگاه روان‌شناختی یا علمی - زیست‌شناختی به مفاهیم حافظه، یادبود، خاطره و یادآوری مخالف است. اگر از زاویه‌ی فلسفی و الهیاتی متز به این مفاهیم بنگریم، درمی‌یابیم که دنیای علمی و فناوری امروز، بیشتر به حافظه و یادآوری به‌منزله‌ی یک نیروی ذهنی - روان‌شناختی نگاه می‌کند؛ زیرا در دنیای امروز، حافظه و یادآوری بیشتر به حافظه‌ی رایانه‌ای داده‌محور شباهت دارد که تنها داده‌ها را در خود جمع می‌کند و کاملاً خنثی، بی‌طرف و بدون واکنش است. پیامد چنین دیدگاهی این است که از یک سو این حافظه، در برابر هرگونه رنج و ستمی ساکت و خاموش خواهد بود و از سوی دیگر، رویدادهای گذشته برای انسان هیچ درس‌آموزی و معرفت‌بخشی‌ای نخواهد داشت [13, pp. 170, 181].

پیشینه‌ی فلسفی و الهیاتی مقوله‌ی حافظه و یادآوری

سرچشمه‌های شکل‌گیری و صورت‌بندی الهیاتی مقوله‌های حافظه، یادآوری و یادبود در اندیشه‌ی الهیاتی متز، ریشه در سه منبع دارند: نخست تجربه‌ی شخصی‌اش، دوم تاریخ

۱. گولاگ سروازه روسی اداره کل اردوگاه‌های کار اجباری و اصلاح در شوروی سابق و در زمان حکومت ژوزف استالین در نواحی دورافتاده اتحاد جماهیر شوروی مانند سرزمین سردسیر و یخبندان سیبری است.

2. history of suffering

3. memory

4. remembrance of suffering

فلسفه و سوم سنت کتاب مقدس یهودی - مسیحی [Ibid, pp. 171-175]. نیاز است تا نگاهی گذرا به این سه برای درک بهتر آن مفاهیم داشته باشیم.

تجربه متز از حضور در جنگ جهانی دوم و کشتار دسته‌جمعی انسان‌های بی‌گناه و گفت‌وگوهایش با برخی از خانواده‌های قربانیان و بازماندگان اردوگاه‌های کار اجباری آلمان، وی را به مقوله رنج حساس کرد. از این میان، خاطرات رنج‌های جنگ و کشته‌شدن هم‌زمان جوان و دوستانش در میدان جنگ، تأثیر عمیق و دیرپایی بر شخصیت و الهیات سیاسی وی داشت [20, pp.2-3]. همه این تجربه‌ها وی را متوجه موضوعات مهمی مانند رنج، حافظه و یادآوری کرد که تا آن زمان در الهیات مسیحی، به آن‌ها کمتر پرداخته شده بود [13, pp.39-42]; تا آنجاکه از جای خالی این مسئله در الهیات مسیحی - به‌ویژه الهیات رانر - سرخورده شد:

«معلم بزرگم، کارل رانر که من بیشتر از همه وام‌دار او هستم ... هرگز در الهیاتش از این فاجعه سخن نگفت ... من کم‌کم از این حجم بالای بی‌تفاوتی در ایدئالیسم الهیاتی و ناتوانایی آن برای رویارویی با تجربه‌های تاریخی ... آگاه شدم. در سراسر جهان هیچ الهیاتی وجود نداشت که در مورد تاریخ‌مندی بیشتر از الهیات آلمانی سخن گفته باشد. با این حال، آن‌ها [الهیات آلمانی] تنها درباره تاریخ‌مندی صحبت کردند و هیچ اشاره‌ای به آشویتس نکردند» [18, p.41].

بدین‌سان از خلال خاطرات جنگ، مقوله رنج و یادآوری آن، کم‌کم وارد اندیشه الهیاتی متز شد و چنان جایگاه و نقش مهمی یافت که وی از این خاطرات به‌عنوان «اتمام‌حجت»^۱ و «یک امر برهم‌زننده، آزاردهنده اما مهم برای الهیات» نام می‌برد [15, pp.13-14]. از یک سو مسئله رنج‌های انسان از گذشته تا امروز و به یادآوردن آن‌ها به‌منزله پیشرانه الهیات متز است و از سوی دیگر، نگرانی وی این است که بیشتر ما در این جهان مدرن، ناظران رنج دیگران هستیم و خودمان را نسبت به رنج دیگران در تاریخ مسئول نمی‌دانیم و بیشتر می‌کوشیم تا به هر بهانه‌ای از پذیرش مسئولیت پیدایش چنین وضعیتی شانه خالی و خود را از آن تبرئه می‌کنیم [13, pp.119-121].

دومین منبع تأثیرگذار دیگر بر اندیشه الهیاتی متز تاریخ فلسفه است. او در کتاب ایمان در تاریخ و جامعه^۲ با پیگیری و تحلیل ریشه‌ها و ابعاد بحث از یادبود، حافظه و یادآوری در این دو سنت، به این نتیجه می‌رسد که درباره حافظه برداشت‌ها،

1. ultimum

2. Faith in history and society

صورت‌بندی‌ها و کاربردهای گوناگونی در طول تاریخ فلسفه وجود داشته است؛ اما باین همه، حافظه و یادآوری به مقوله‌ای بنیادین در الهیات تبدیل نشده است [Ibid, pp.170-174].

تأثیر فلسفه یونان در اندیشه متز را می‌توان در اقتباس و استفاده وی از واژه «آنمنیسس»^۱ یونانی و سازگار کردن آن با هدف الهیاتی‌اش یافت. او به برداشت سقراط و افلاطون از این واژه نظر دارد که در این برداشت، معرفت حقیقی همان یادآوری و نه یادگیری است؛ یعنی یادآوری چیزی که از پیش به آن آگاهی داریم [ص ۵، ۶۹]. این یادآوری از نگاه متز همان «سنت از پیش موجود» مانند سنت دینی یهودی - مسیحی است که با گذر زمان در حافظه وارثان این سنت کم‌رنگ یا فراموش شده است [Ibid, p.170]. به نظر می‌رسد که می‌توان این «سنت از پیش موجود» را یک انباشت آگاهی بخش تاریخی دانست که به‌عنوان معرفت جمعی یا حکمت مشترک، به میراث مؤمنان امروز رسیده است.

در سنت فلسفی، تأثیرپذیری متز از مکتب فرانکفورت آشکار است. از این رو، می‌توان نقش پررنگ برخی از دیدگاه‌های والتر بنیامین و هربرت مارکوزه درباره حافظه، یادآوری و ارتباط آن‌ها با عقل، سنت و تاریخ را در اندیشه وی مشاهده کرد. آن نکته مهم و کلیدی‌ای که بنیامین مطرح کرده است و متز نیز می‌پذیرد این است که ما امروز، وارث «تاریخ فاتحان»^۲ هستیم و هیچ صدایی از ستم‌دیدگان و رنج‌کشیدگان نشنیده‌ایم. در نتیجه، باید با نگاهی انتقادی و متفاوت، برای دوری از تاریخ به روایت فاتحان، تاریخ را در جهت خلاف جریان موجود مطالعه و روایت کنیم؛ یعنی تاریخ رنج که همان تاریخ رنج‌کشیدگان، ستم‌دیدگان، فراموش‌شدگان و مردگان است:

«هر آن کس که از هر نبردی فاتح بیرون آمده است تا به همین لحظه شریک و همگام آن موکب پیروزمندی است که در آن، حاکمان امروز پا بر سر افتادگان مغلوب می‌نهند... همه شواهد و مدارک تمدن درعین حال شواهد و مدارک توحش‌اند» [ص ۱۶۰، ۲].

هربرت مارکوزه نیز با ارزش و قدرتی که برای حافظه، خاطره و زنده‌کردن و کشف دوباره گذشته در نظر دارد، یادآوری و حافظه را دارای معیار و نیرویی انتقادی‌ای می‌داند که برهم‌زننده وضع موجود است:

«یادآوری گذشته به بینش‌های پرمخاطره‌ای^۳ منجر می‌شود و جامعه برپاشده، به نظر

1. anamnesis
2. history of victors
3. dangerous insights

می‌رسد که از محتویات براندازگر و ویران‌کننده حافظه بیمناک است. یادآوری یک نوع گسست از حقایق مسلم است ... [یادآوری] برای لحظاتی کوتاه، قدرت همه‌جانبه حقایق مسلم را درهم می‌شکند» [10, pp.101-102].

متز با بهره‌گرفتن از معنای انتقادی حافظه و یادآوری نزد متفکران مکتب فرانکفورت، در الهیات خود از یک «حافظه انتقادی»^۱ نام می‌برد که به‌منزله منبع بینش و عقلانیتی برای نقد وضع موجود و هرگونه ایدئولوژی مسلط است [13, p.173]. این حافظه انتقادی، پیش از هرچیز، عملاً یک یادآوری انتقادی یا همان یادآوری تاریخ رنج است که به‌منزله نیرو و انگیزه‌ای برای تصورکردن امروز و آینده‌ای متفاوت از وضع موجود است. تأثیر مکتب فرانکفورت در صورت‌بندی متز از حافظه انتقادی را می‌توان در دو ویژگی آن دید:

نخست اینکه ویژگی انتقادی حافظه که بر پایه آن، هرآنچه وضعیتی را توجیه کند که به افزایش رنج، ستم و درماندگی تهیدستان، محرومان و فرودستان جامعه بینجامد را نباید پذیرفت و می‌توان با تکیه بر این حافظه انتقادی و یادآوری رنج، با امید به آینده‌ای متفاوت برای دگرگونی وضعیت حال حاضر به سود رنج‌کشیدگان و ستم‌دیدگان کوشید. دوم، عملی‌شدن عقل و خارج‌شدن از یک وضع انتزاعی است. بدین‌سان که عقل هنگامی عملی می‌شود که یادبود و خاطره‌ای مشخص و ویژه از گذشته، مانند خروج بنی‌اسرائیل از مصر، زندگی عیسی مسیح یا فاجعه جنگ جهانی دوم دوباره در ارتباط با رنج امروز و نزد انسان معاصر حاضر شود. بدین شکل، این حافظه همسو و سازگار با عمل می‌شود و از حالت انتزاعی خارج می‌شود.

سومین منبع سنت یهودی - مسیحی است. اگر به کتاب مقدس نگاهی کلی داشته باشیم، درمی‌یابیم که کتاب مقدس به‌خودی‌خود، یک کتاب یادآوری است. می‌توان گفت که کتاب مقدس بازگوکننده زندگی و سرگذشت انسان‌هایی است که تجربه‌های دینی و رویارویی خودشان را با خداوند روایت کرده‌اند. این روایات و یادآوری‌ها که محور داستان‌های عهدین است، جدای از پیام‌هایی که دارد، برای نسل‌های گوناگون در طول تاریخ الهام‌بخش و هویت‌ساز بوده است.

در عهد عتیق یادآوری عهد میان خدا با بندگانش، پایه و اساس همه یادآوری‌ها است. این یادآوری به‌عنوان هسته سنت خداوند و عمل نجات‌بخش او نسبت به

1. critical memory

بندگانش، باید همیشه در یاد آن‌ها زنده و حاضر باشد: «به یاد داشته باشید که شما نیز خود در سرزمین مصر غلام بودید و یهوه خدایتان شما را فدیة کرد. از آن روست که من امروز شما را چنین فرمان می‌دهم» [تثنیه ۱۵: ۱۵].

یادآوری هم از سوی خداوند رخ می‌دهد، مانند به یاد آوردن عهد و پیمان: «... و خدا عهد خود را با ابراهیم، اسحاق و یعقوب به یاد آورد» [خروج ۲: ۲۴] و هم از سوی انسان‌ها، مانند یادآوری خود خدا یا عمل خدا یا دستورات خدا و فراموش نکردن آن‌ها [نک: مزامیر ۱۱۹: ۵۵ و ۴۲: ۵-۶]. عبارت «به یاد داشته باش» گاهی دستور به یک عمل و کنش دینی یا اخلاقی است مانند: «روز شبات را به یاد داشته باش و آن را مقدس شمار ...» [خروج ۲۰: ۸]. به یادداشتن گناهان و یا روزهای ویژه [مزامیر ۱۴۳: ۵] و یا جشن‌ها، مراسم و اعیاد، همگی با رویدادهای مهم گذشته مانند داستان آفرینش در روز شبات، یادبود خروج در عید پسخ و ... پیوند دارند، همه این‌ها شکل‌های مهم یادآوری برای زنده‌نگه‌داشتن هویت، تاریخ و رابطه بنی اسرائیل با خدا در عهد عتیق هستند.

از نگاه تاریخی، سده نخست پس از میلاد که هم‌زمان با دوره شکل‌گیری متون عهد جدید است، روایات شفاهی از زندگی و آموزه‌های عیسی و حواریون، در حافظه جمعی مسیحیان نخستین، زمینه مکتوب‌شدن آن‌ها را فراهم کرد. از گذر همین حافظه جمعی و یادآوری روایات گوناگون، سنت دینی مسیحی با وجود فرازوفرودهای بسیار، زنده ماند. کتاب اعمال رسولان نمونه روشنی در سنت مسیحی از بازگویی و یادآوری روایات شفاهی و مکتوب گذشته برای زنده‌نگه‌داشتن داستان، پیام و آموزه‌های عیسی مسیح و رسولان است. از دید متز، با همه اختلاف‌ها در جزئیات یا تفسیر زندگی و آموزه‌های عیسی مسیح، هسته مرکزی همه آن‌ها «یادبود عیسی مسیح»^۱، یعنی یادآوری زندگی، مصلوب‌شدن، مرگ و قیام اوست. از این رو، یادبود و یادآوری به‌عنوان پایه و محور مسیحیت و الهیات همچون نیروی قدرتمندی برای حفظ سنت جوامع نخستین مسیحی عمل کرده است. زنده‌نگه‌داشتن دوباره رویدادها و شخصیت‌های گذشته با بازگویی در قالب روایی رخ می‌دهد که به معنای تجربه دوباره آموزه‌ها و پیام عیسی به هدف تحقق بخشی عینی امروزه آن‌ها است [20, pp.26-27].

نقش و جایگاه یادآوری و یادبود در عهد جدید بسیار کلیدی است و درون‌مایه دینی و الهیاتی یادآوری در عهد جدید را در سه زمینه می‌توان مشاهده کرد. نخست درباره

درخواست بخشش گناهان از خدا، با به یاد آوردن گناهان خود و اعتراف به آن‌ها تا اینکه خدا گناهان را فراموش کند [نک: عبرانیان ۱۰]. دوم، دستور به یادداشتن پیشوایان دینی و آموزه‌های آنان برای دین‌داری راستین: «رهبران خود را که کلام خدا را برای شما بیان کردند، به یاد داشته باشید. به ثمره شیوه زندگی آن‌ها توجه کنید و از ایمانشان سرمشق گیرید» [عبرانیان ۱۳: ۷-۸].

سومین و مهم‌ترین زمینه مراسم شام آخر عیسی با حواریون است؛ مراسمی که اهمیت الهیاتی زیادی برای متز دارد. شام آخر سرچشمه مراسم «عشای ربانی»^۱ و رویدادی ویژه برای همه مسیحیان است. ویژگی یگانه این مراسم، نخست به علت پایه‌گذاری آن به دست خود عیسی و دوم اینکه هدف عیسی از بنیان‌گذاری آن به یادداشتن وی از سوی پیروانش بوده است. بر پایه روایت انجیل لوقا و رساله اول قرنتیان، بخش شام آخر یادبودی از عیسی مسیح است:

«عیسای خداوند در شبی که او را تسلیم دشمن کردند، نان را گرفت و شکر نموده، پاره کرد و فرمود: این است بدن من برای شما. این را به یاد من به جای آورید. به همین‌سان، پس از شام، جام را گرفت و فرمود: این جام عهد جدید است در خون من. هر بار که از آن می‌نوشید، به یاد من چنین کنید» [اول قرنتیان ۱۱: ۲۵-۲۳].

در مجموع، درباره معنا و کاربرد یادآوری در این مراسم می‌توان گفت همانند معنای یادآوری در عهد عتیق، رویدادی که در گذشته رخ داده است، در قالب مراسم یا جشنی، در قلمروی‌ای جدید، دوباره زنده و تجربه می‌شود و به تعبیر گریسبروک، آن رویدادها انگار به زمان حال و مکان حاضر آورده می‌شوند [7, p.15].

وضعیت جامعه و کلیسای مسیحی

از آنجا که الهیات سیاسی متز در دل جهان معاصر شکل گرفته، مخاطب اصلی‌اش مردم طبقه متوسط و مرفه به‌ویژه در اروپا است. تجربه شخصی متز وی را به این نتیجه رسانده که کلیسا با از دست دادن معنای مسیحایی و نجات‌بخش خود در جامعه خصوصی‌شده اروپا، به مکانی برای مردمی تبدیل شده است که تنها مصرف‌کننده‌اند و دینشان خالی از عمق سیاسی و اجتماعی است [18, pp.10-12].

این وضعیت منجر شده است تا این مردم به زندگی امروز و آینده خود راضی و قانع

باشند؛ چراکه از همین حالا، آینده‌ای امن، روشن و تضمین شده با رفاه و آرامش را پیش روی خود می‌بینند. در نتیجه، وضع موجود برایشان مطلوب است. مسیحیتِ امروز نیز در خدمت رفع نیازها و علایق این طبقه مرفه است و به‌عنوان افیونی عمل می‌کند تا صدای رنج و درد انسان‌های ستم‌دیده را خفه کند؛ در حالی که اگر به پیام حقیقی انجیل گوش دهیم، درمی‌یابیم که دین مسیحایی برای وضع موجود یک تهدید است.

البته علت اصلی این رویداد تنها اقتصادی نیست و متز زمینه‌ها و علل دیگر و عمیق‌تری مانند نوع نگرش فلسفی و یا جهان‌بینی علمی - فناوری را برای بروز چنینی رویدادی می‌پذیرد؛ اما شایع‌ترین و مشخص‌ترین زمینه و علت پیدایش چنین سوژه‌ای اقتصادی است.

و از سوی دیگر، چنین دینی در تأیید وضع موجود راه را برای نقد و برهم‌زدن آن می‌بندد. از این‌رو، متز الهیات خود را شوکی برای جامعه مرفه و پیشرفته اروپا می‌داند و می‌کوشد تا با پرسش‌گری و نگاه انتقادی - اصلاحی الهیات سیاسی خود این وضعیت آرام، پایدار و راحت مسیحیان امروز را برهم زند و آنان را متوجه رنج‌های پیرامونشان کند [Ibid, p.30]. وی می‌خواهد تا کلیسا در چنین جامعه‌ای به رسالت حقیقی خود آگاه و به رنج‌های جهان هشیار و حساس باشد تا وظیفه خود را به‌درستی انجام دهد.

با بررسی تاریخ دین در جامعه اروپا چنین می‌توان نتیجه گرفت که این جامعه خصوصی‌شده نتیجه رویدادهای دوران روشنگری است و فرآیند خصوصی‌سازی از آن دوران تا امروز، به پدیدآمدن طبقه اجتماعی نوینی به نام بورژوا منجر شده است. متز نتیجه چنین جریانی را پیدایش «دین بورژوایی»^۱ می‌داند و در الهیات خود شدیداً منتقد آن است [13, pp.57-58].

به باور متز، پایه این جامعه بورژوا را «اصل مبادله»^۲ شکل می‌دهد که با نگاه «اقتصاد بازار»^۳ همه‌چیز و از جمله هر ارزشی را در یک «سیستم مبادله‌ای»^۴ می‌سنجد. ما این ساختار و اصل مبادله‌ای را منطق فاتحان می‌نامیم که جامعه بورژوا را شکل می‌دهد و به پیش می‌برد. این منطق فاتحان برآمده از «عقل ابزاری و فنی»^۵ است و هر چیزی را با نگاه کالایی و ابزاری می‌نگرد [Ibid, pp.48-49]. چنین عقلانیت و نگرشی موجب شده

1. bourgeois religion
2. principle of exchange
3. market economy
4. system of exchange
5. technical and instrumental reason

است تا مسیحیت بخش مهم و زیادی از هویت و ارزش‌های مسیحایی خود که مبتنی بر کتاب مقدس است، مانند سپاسگزاری، محبت، صمیمیت، توان رنج، سوگواری و توجه به مردگان را از دست بدهد؛ زیرا این‌ها ارزش مبادله‌ای نداشته و از این‌رو، در منطق فاتحان جایی ندارد. در نتیجه، مسئله برای متز حیات مسیحیت و کلیسا و بحران هویتی درون آن‌ها است. مسیحیت و کلیسا در این وضعیت از نشان‌دادن تمایز و تفاوت‌هایشان با دین و ارزش‌های بورژوازی ناتوان هستند؛ زیرا دین و کلیسای بورژوا پشתיبان کسانی هستند که آینده روشن، مشخص و تضمین‌شده‌ای دارند؛ آینده‌ای که در آن ثروتمندان توانمندتر و امن‌تر هستند. این دین و کلیسا در کنار کسانی که هیچ آینده‌ای ندارند، نمی‌ایستد [18, p.2]. در حالی که متز در تضاد با این وضع، وظیفه اصلی دین و کلیسا را پشתיبانی از رنج‌کشیدگان و ستم‌دیدگان و توجه به آنان می‌داند [Ibid, p.5].

مفهوم حافظه و یادبود در اندیشه متز

با وضعیتی که متز از کلیسا و جامعه مسیحی به تصویر می‌کشد، دیدگاهش درباره کلیسا و مسیحیت حقیقی روشن‌تر می‌شود. از دید وی، کلیسای مسیحی یک «جامعه یادبود و روایت»^۱ است. کلیسایی که کاملاً در تضاد با کلیسای بورژوازی بی‌هویت و جامعه خصوصی‌شده است [13, p.172].

در این کلیسا، یادبود و روایت مسیحی به رویداد ویژه و یگانه تاریخی عیسی مسیح مربوط است. رویدادی که با آن «رستگاری و رهایی فرجام‌شناختی»^۲ انسان‌ها به شکل برگشت‌ناپذیری آغاز شده است [Ibid, p.173]. در همین راستا است که متز از مفهوم محوری الهیات سیاسی خود؛ یعنی «یادبود پرمخاطره» سخن می‌گوید. در اندیشه الهیاتی او، «یادبود پرمخاطره» به منزله یک «یادبود رنج»^۳ است [16, p.171; 13, p.106] و می‌توان آن را «یادبود پرمخاطره رنج»^۴ نیز نامید [6, p.190]. ما آنچه را وی در این باره در آثارش ارائه داده است، در دو سطح معنایی عام و ویژه دسته‌بندی می‌کنیم:

یادبود رنج در سطح عام: این «یادبود رنج» در سطح عام به رنج هر انسانی در کل تاریخ اشاره دارد که متز از آن با عنوان‌هایی مانند «یادآوری رنج دیگری» [20, p.145] و یا «تاریخ رنج انسان»^۵ نام می‌برد [13, p.101].

1. community of memory and narrative
2. eschatological redemption and liberation
3. memory of suffering
4. dangerous memory of suffering
5. history of human suffering

یادبود رنج در سطح ویژه: محور و پایه اصلی الهیات بنیادین متز است که به صلیب و مصائب عیسی مسیح اشاره دارد که وی در نوشته‌های خود بیشتر به شکل «یادبود مصائب»^۱ مطرح می‌کند و یا به شکل «یادبود عیسی مسیح» و یا «یادبود مصائب، مرگ و قیام عیسی مسیح»^۲ از آن نام می‌برد [13, p.170].

یادبود پرمخاطره رنج در سطح عام

این یادبود پرمخاطره رنج در سطح عام، به معنای به یاد آوردن رنج‌های انسان از گذشته تا امروز در کل تاریخ است. در اندیشه متز وظیفه ذاتی و تاریخی الهیات و الهی‌دانان است که یادآوری رنج را در مرکز توجه خود قرار دهند؛ زیرا فراموشی تاریخ رنج، بیش از هر چیز، زمینه‌ساز تکرار فجایع پیشین و ازدست رفتن ارزش‌ها، سوژگی و هویت انسان‌ها می‌شود. به باور متز، از همان دوران روشنگری تا جهان مدرن معاصر، نزد فرد و جامعه بورژوازی، گرایش زیادی بوده است تا تنها اموری را به یاد بیاورد که خطر یا سختی‌ای در پی نداشته باشد. در نتیجه، فرد بورژوا تنها خاطرات و چیزهای مثبتی از گذشته را به یاد می‌آورد که هیچ جنبه مؤثر انتقادی و فعالانه‌ای با خود در پی ندارد. این‌گونه حافظه از دوران روشنگری، به عنوان مدل اصلی و عمده حافظه و یادآوری تبدیل شده است. متز چنین حافظه و یادآوری‌ای را برای انسان مدرن به منزله نوعی بازگشت به یک «بهشت بدون خطر و پناهگاهی برای ناامیدی‌های امروز» می‌انگارد که حافظه در آن «گذشته چیزی جز یک دل‌خوشی برای دل‌شکستگی‌های امروز» نیست که در قالب «روزهای خوب گذشته» مطرح می‌شود. این حافظه همه رویدادها را از یک فیلتر رد می‌کند تا مخاطره و آزاردهندگی آن‌ها از میان برود یا بسیار کاهش یابد و «یک آگاهی اشتباه از گذشته ارائه می‌کند که افیون امروز است» [13, p.105]. چنین نگاهی در یک جامعه حرکت به سوی فراموش کردن رنج‌ها و فجایع گذشته و قربانیان خاموش آن است. در اینجا یکی از مهم‌ترین اهداف الهیاتی متز از طرح یادبود پرمخاطره رنج، آشکار می‌شود و آن سوژه بودن همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند است. در عقلانیت ابزاری و نگاه کالایی به امور، به یاد آوردن گذشته، سوژگی و آزادی انسان‌ها اهمیت ندارند؛ بلکه تنها ارزش مبادله‌ای هر چیز مهم است. این نادیده گرفتن گذشته و سوژگی انسان‌ها بی‌تفاوتی به رنج‌ها و ستم‌های حال حاضر را به دنبال دارد. همین روند موجب گسترش و تقویت

1. memoria passionis

2. memoria passionis, mortis, et resurrectionis Jesu Christi

فرهنگ بی‌تفاوتی، کرختی و بی‌حسی نسبت به رنج و ستم در جهان می‌شود و متز این وضعیت را «کیش بی‌احساسی»^۱ می‌نامد که «کنارکشیدن از قلمروهای پرمخاطره مسئولیت‌های تاریخی و سیاسی» است [12, p.51]. در این فرهنگ بی‌احساسی، سوژگی انسان‌ها، عدالت، آزادی و فقر اهمیتی ندارند. به همین علت است که متز در الهیات سیاسی خود برای دوری از چنین انسان بی‌مسئولیت و دین‌خودشیفته و خودمحوری که مشخصه بارز آن فراموش‌کاری است؛ حضور مؤثر یادبود و حافظه در دسترسی که روایت و همبستگی را با کسانی که رنج‌کشیده و ستم‌دیده‌اند، به ارمغان بیاورد، لازم و حیاتی می‌داند.

از دیگر پیامدهای نادیده‌گرفتن رنج گذشته و تنها به یاد آوردن روزهای خوب پدید آمدن و گسترش تاریخ فاتحان است. تاریخی که فاتحان بر پایه منطق خودشان نوشته‌اند و روایت می‌کنند. در این تاریخ، هیچ سخنی از انسان‌های ستم‌دیده، رنج‌کشیده، فراموش شده و قربانیان گذشته نیست. گویی آن‌ها به‌عنوان یک انسان وجود نداشته‌اند و سوژگی و فردیت آن‌ها اهمیتی ندارد. جنبه منفی این تاریخ فاتحان نبود هیچ‌گونه امکان و زمینه‌ای برای سوژگی و هویت انسان‌های زنده است. به این علت که اگر مردگان و سوژگی آن‌ها بی‌ارزش باشد، سوژگی انسان‌های زنده نیز ارزشی نخواهد داشت؛ زیرا مرگ سرنوشت قطعی همه زندگان است و زندگان امروز مردگان فردا خواهند بود و بدین‌سان، انسان معاصر درمی‌یابد که سوژگی، آزادی، هویت و مرگ او همانند همه مردگان، هیچ جایگاه و اهمیتی در تاریخ فاتحان ندارد.

گسترش و چیرگی چنین نگاهی به تاریخ و دیگر انسان‌ها، به زیرپا گذاشتن سوژگی انسان‌ها و نادیده‌گرفتن تاریخ رنج و تکرار فجایع وحشتناک پیشین منجر می‌شود. به همین منظور است که متز برای حفظ سوژگی و هویت انسانی پافشاری می‌کند و باور دارد که هویت انسانی کسانی را که در تاریخ گم‌شده‌اند، با یادبود رنج و همبستگی با مردگان می‌توان حفظ کرد و در غیر این صورت، به گفته وی، همه ما انسان‌های امروز نیز همانند تفکر روشنگری «در فراموشی فاسد خواهیم شد» [13, p.75].

یادبود ویژه عیسی مسیح

آموزه اصلی مسیحیت، وظیفه کلیسا و حتی آنچه ایمان مسیحی در دل خود دارد، پاسداشت و یادآوری «یادبود پرمخاطره عیسی مسیح» یا همان «یادبود مصائب، مرگ و

1. the cult of apathy

قیام عیسی مسیح» است [Ibid, pp.88, 170]. داستان عیسی مسیح روایتی از رنج وی با نگاهی امیدوارانه به آینده است.

خداوند از سر محبت و قدرت بیکرانیش در قالب عیسی مسیح تجسد یافت و این مکاشفه الهی در تاریخ، رویداد ویژه‌ای است که به یادآوردن آن بسیار اهمیت دارد. از این رو، یادبود ویژه عیسی مسیح یادآوری زندگی، مصائب، مرگ و قیام اوست که مهم‌ترین نمونه بزرگ تاریخ رنج و نیرومندترین منشأ انگیزه و الهام برای ایستادگی در برابر منطق فاتحان و حرکت به سوی رهایی از وضع نامطلوب موجود برای دستیابی به آزادی و سوژگی همه انسان‌ها است. به همین علت است که متز این یادبود عیسی مسیح، نیز یادبود رنج را یک «یادبود آزادی»^۱ می‌نامد [13, p.179] و هر انسانی که آن را به یاد می‌آورد، او را به عملی برای آزادی و رهایی از وضعیت دردناک حال حاضر وامی‌دارد.

در این یادبود ویژه، جدای از یادآوری رنج‌ها و مصائب عیسی مسیح، امکانی برای شنیدن صدای همه رنج‌کشیدگان و ستم‌دیدگان تاریخ نیز فراهم می‌شود. از مجرای روایت داستان عیسی مسیح می‌توان داستان‌های قربانیان تاریخ را نیز روایت کرد. البته آنچه متز درباره این یادبود بر آن تأکید فراوانی دارد این است که مصائب، صلیب و مرگ عیسی در کنار قیام اوست؛ بنابراین، یادبود عیسی مسیح هم شامل مصائب و هم شامل قیام پس از مرگ اوست و نباید هیچ جدایی‌ای بین «یادبود قیام» و «یادبود مصائب» وجود داشته باشد؛ زیرا قیام عیسی پس از مرگ نشانه پیروزی نهایی انسان بر مرگ و رنج است. اگر مسیحیان تنها قیام او پس از مرگ را بدون به یادآوردن مصائب و صلیب او به یاد بیاورند، همانند این است که رنج‌کشیدگان و مردگان فراموش شوند و تنها کسانی که رنج نکشیده و زنده مانده‌اند، اهمیت یابند و به یاد آورده شوند. بدین سان، تاریخ رنج نادیده گرفته و فراموش می‌شود و تنها تاریخ فاتحان مسیحی روایت می‌شود: «هرکس که پیام قیام پس از مرگ مسیح را به گونه‌ای بشنود که در آن گریه مسیح مصلوب شنیده نشود، بشارت انجیل را نشنیده؛ بلکه افسانه فاتحان را شنیده است» [12, p.126]. مسیحیان می‌توانند حضور خدا را در زندگی، رنج، مرگ و قیام عیسی مسیح به یاد داشته باشند که خدا از خلال این رویداد بزرگ، وعده رهایی از مرگ و همه رنج‌ها را داده است. نکته مهم این است که از نگاه متز، خدای عیسی خدای رستخیز نهایی است و تاریخ از آن اوست؛ در نتیجه، امیدی در همه این رنج‌ها از گذشته تا امروز وجود دارد.

به همین علت است که وی پافشاری می‌کند که الهیات باید مدافع و تقویت‌کننده امید باشد، امید به وعده پیشین الهی که به سوی آینده مشخصی است [شعیا ۶۱: ۱-۲] که «آینده‌ای برای رنج، برای ناامیدان، برای ستمدیدگان، برای ناتوانان، برای فرودستان و فراموش‌شدگان است» [13, p.112]؛ بنابراین، مسیحیان با یادآوری یادبود عیسی مسیح چه در مراسم مهم عشای ربانی و چه در قالب روایت زندگی، مصائب، مرگ و قیام او به نیرویی دگرگون‌کننده دسترسی دارند که خواستار واکنش و پاسخی درخور از آنان است. این یادبودی پرمخاطره و رهایی‌بخش است؛ زیرا از مؤمنان می‌خواهد تا با امید به چنین آینده‌ای برای تحقق آن بکوشند و همواره وضعیت حال حاضر را در آن جهت تغییر بدهند. از این رو، می‌توان گفت که این یادآوری نه تنها منفعلانه نیست؛ بلکه همراه با کنش و البته پرمخاطره است. از همین جهت، با دیگر برداشتها و تعریف‌ها از حافظه و یادآوری منفعلانه و بی‌خطر کاملاً متمایز است.

معنای رنج در اندیشه متز

با اینکه رنج مسئله‌ای اساسی، پربسامد و مهم در الهیات سیاسی متز است؛ اما به نظر می‌رسد که وی در میان آثارش، تحلیل و تبیین کامل و جداگانه‌ای در این زمینه ندارد. باین‌همه، از میان نوشته‌های متز در طول بیش از پنج دهه فعالیتش، می‌توان سه گونه رنج را شناسایی کرد.

نخستین و مهم‌ترین گونه رنج که پایه الهیات یادآوری است، «رنج دیگران» (suffering of others) رنجی مشترک با انسان‌های دیگر است و به این اصل اندیشه متز بازمی‌گردد که در جهان هیچ رنجی نیست که گفته شود به ما ربطی ندارد [Ibid, p.110]. رنجی که می‌توان آن را در قالب همان رنج اجتماعی تعریف کرد. رنج برخاسته از قدرت نهادها و ساختارهای سیاسی و اقتصادی که با طرح‌ها و برنامه‌هایشان برای زندگی انسان‌ها، مسائل و مشکلاتی پدید می‌آورند. سیاست‌ها و برنامه‌های این نهادها هم پدیدآورنده رنج اجتماعی و هم گاهی مانع کاهش چنین رنج‌هایی هستند [9, p.ix]. دامنه تأثیرگذاری نهادها و قدرت سیاسی و اقتصادی از مسائل سلامت، بهداشت و آموزش عمومی تا چالش‌های محیط‌زیستی و امنیتی گسترده است.

دومین گونه رنج معنای مثبتی دارد و در راستای یادبود رنج و یادبود مصائب عیسی مسیح است و متز انسان‌ها را به تجربه آن نیز تشویق می‌کند، «رنج همبستگی‌بخش با

دیگران» (solidaristic suffering-with others) است. این رنج ناشی از احساس «ترحم» (pity) یا «شفقت» (compassion) در میانه یک کنش یا واکنش، نسبت به وضعیت کسانی است که مورد ستم، آزار، بی‌عدالتی و حتی فراموشی قرار گرفته‌اند [17, p.616]. سومین گونه رنج که متز آن را یک نوع «اندوه دنیایی» (worldly grief) می‌داند و نام دقیقی برای آن نمی‌گذارد، اشاره به تعبیر پولس دارد «اما اندوهی که برای دنیاست، مرگ به بار می‌آورد» [دوم قرن‌تیان ۷: ۱۰] که ما آن را «رنج رادیکال» می‌نامیم. این رنجی است که به نابودی شخصیت و انسانیت انسان منجر می‌شود. این رنج رادیکال از دید متز نه تنها هیچ سودمندی و فایده‌ای ندارد؛ بلکه امکان نابودی فردیت انسانی را نیز دارد. این رنجی است که زبان انسان را می‌بندد و فرد را به خاموشی در اندوهی بزرگ فرومی‌برد. این یک وضعیت رنج‌آور تکرارشونده نیرومندی است که گروه بزرگی از مردم را فرامی‌گیرد [13, pp.134-135].

معنای پرمخاطره‌بودن یادبود رنج

یادبود رنج که برآمده از تاریخ رنج است، برای هر انسانی، مسئولیت پاسخ و عمل مناسب برای رهایی از وضعیت نامطلوب را در خود دارد. این پاسخ عملی هم برای خود فرد و هم برای وضع موجود در جامعه پرمخاطره و پرهزینه است. این هزینه حتی به معنای پیدایش احساس ناراحتی، ترس یا غم در انسان نیز هست [18, pp.41-42]. متز با وام‌گرفتن جنبه پرمخاطره‌بودن یادآوری گذشته از هربرت مارکوزه، باور دارد که به یادآوردن رنج‌های گذشته برای آنچه در جامعه باثبات امروز از پیش مسلم و به‌عنوان یک واقعیت فرض شده است، پرمخاطره است. نیرویی برهم‌زننده و دگرگون‌کننده در این یادبود رنج وجود دارد که به سود وضع موجود نیست. به گفته متز، یادآوری تاریخ رنج هم ستم‌های گذشته و هم امیدهای گذشته برای دگرگون کردن وضعیت را زنده می‌کند [13, p.178].

یادبود رنج دیگران می‌تواند پرمخاطره باشد؛ زیرا به‌منزله یک حافظه انتقادی است که آینده را از آن ستم‌دیدگان می‌داند و انسان را دعوت می‌کند تا در آن جهت حرکت کند؛ همچنین، انسان را از منطق و تاریخ فاتحان جدا می‌کند تا بتواند با یادآوری تاریخ رنج، به ارزیابی رویدادها و تجربه‌های گذشته بپردازد و با درس گرفتن از آن‌ها به بینش‌هایی نوین دست یابد. این بینش‌ها به این منجر می‌شوند تا انسان با نگاهی

انتقادی در پی اصلاح و دگرگون کردن درون خود و وضعیت بیرونی برای رسیدن به صلح، عدالت و ارزش‌های انسانی مانند کاهش رنج و ستم باشد.

متز با تأکید بر این حافظه انتقادی و یادآوری تاریخ رنج، از یک «عقل یادآورانه»^۱ در برابر عقل ابزاری و فنی روشنگری سخن می‌گوید که به تاریخ رنج توجه دارد و اقتدار و آتوریت رنج را می‌پذیرد و برای یادگیری و درس‌آموزی گشوده است. این عقل با رهبری و اولویت رنج به پیش می‌رود که درستی و حقانیت خود را با گشودگی به یادگیری نشان می‌دهد. از این رو، در زمانه تردید و نابسامانی، برای تصمیم‌گیری به کنش و گفتار سیاسی و اجتماعی جهت می‌دهد [17, pp.142-143].

در نتیجه، یادآوری یادبود رنج پرمخاطره است؛ زیرا هم به معنای سختی پذیرش مسئولیت اشتباه و درس‌آموزی از گذشته برای نقد وضع موجود و اصلاح آن است و هم به معنای آمادگی برای هزینه‌دادن و مخالفت عملی با رنج و ستم انسان‌های درمانده و ناتوان است.

پرمخاطره‌بودن تشبه به مسیح و پیروی و شاگردی او

متز از زاویه دینی، برای مسیحیان یادآوری یادبود پرمخاطره عیسی مسیح را به منزله نمونه ویژه یادبود رنج، سخت‌تر و پرهزینه‌تر می‌داند. از این زاویه، عیسی مسیح با به‌صلیب‌کشیده‌شدن به‌عنوان یک شورشی در برابر امپراتوری بزرگ روم، در زمره رنج‌کشیدگان و قربانیان تاریخ بود و رومیان و سران دینی یهود، در زمره فاتحان و حاکمان تاریخ بودند که می‌خواستند با استفاده از قدرت سیاسی و دینی خودشان و به‌صلیب‌کشیدن عیسی صدای پیام و آموزه‌های او را خاموش کنند و سنت پرمخاطره عیسی را از میان ببرند. از این رو، متز یادآوری «یادبود مصائب عیسی مسیح» را برجسته‌ترین روایت آزادی برمی‌شمرد که امیدبخش و الگوی رهایی و آزادی همه انسان‌ها از زیر ستم و فشار حاکمان است.

این یادبود آزادی جانب شکست‌خوردگان و قربانیان تاریخ را می‌گیرد و در برابر هرگونه تاریخ آرمان‌گرایانه فاتحان که به‌دنبال انکار تاریخ قربانیان و فراموشی رنج و ستم گذشته است، ایستادگی و مبارزه می‌کند. به گفته متز، این یادبود ویژه قدرت و توان زیادی دارد و «برای کسی که با بی‌تفاوتی شانه بالا می‌اندازد و می‌گوید همینی که هست!» شدیداً سخت، پرهزینه و پرمخاطره است: «این [یادبود] یک اعتراض علیه هرگونه تسلیم و پیروی بدون فکر از شیوه و روش هرچیزی است که تا امروز بوده است» [13, p.174].

1. anamnestic reason

مهم‌ترین نکته درباره یادبود عیسی مسیح این است که برای رسیدن به نتیجه عملی، نیازمند پیروی و دنباله‌روی مؤمنان مسیحی از آن است. از این رو، هنگامی که متز در چهارچوب الهیات سیاسی، از سنت پرمخاطره یا «داستان پرمخاطره»^۱ زندگی عیسی مسیح و یادبود پرمخاطره سخن می‌گوید، راه تحقق عملی آن را در «تشبه به مسیح»^۲ و «پیروی از مسیح»^۳ و «شاگردی عیسی مسیح»^۴ می‌داند [14, p.34]. البته این خود عیسی مسیح بود که این راه را به مسیحیان نشان داده است [یوحنا ۸: ۱۲ و ۱۲: ۲۶]. مقصود متز از این سه تعبیری که به یک شکل تفسیر و معنا می‌کند، این است که عیسی به جای استدلال و بحث نظری، با رفتار و گفتار خود و بر پایه موعظه بالای کوه [متی باب‌های ۵-۷] و موعظه دشت [لوقا ۶: ۴۹-۱۷] نوعی فرهنگ و اخلاق متفاوتی برای پیروی و شاگردی را ترسیم کرد که شامل ایستادن در کنار فقیران، ناتوانان، رنج‌کشیدگان و ستم‌دیدگان، توجه و خدمت به آن‌ها و کوشش برای آزادی و رهایی از این وضعیت است.

متز که همواره بر جنبه عملی الهیات تأکید دارد؛ برای پیروی، شاگردی و تشبه به مسیح نیز یک بُعد معرفت‌شناختی مهمی قائل است که پیروی از او برای شناخت حقیقی مسیح ضروری است:

«هر کوششی برای شناختن و فهمیدن او [عیسی مسیح] همیشه یک سفر، یک پیروی و دنباله‌روی است. تنها با دنبال کردن و تشبه به او [عیسی مسیح] است که ما می‌فهمیم که با چه کسی روبرو هستیم» [14, p.39].

این تشبه به مسیح و یادآوری او تنها تجسم ذهنی داستان و رفتار عیسی نیست؛ بلکه پراکسیسی است که تمام زندگی و رفتار یک مسیحی را دگرگون می‌کند؛ بنابراین، می‌توان گفت که اگر مسیح نسبت به انسان‌های رنج‌کشیده و ستم‌دیده زمانه خود بی‌تفاوت نبود، چگونه ممکن است که انسان مسیحی معاصر با یادآوری «یادبود مصائب عیسی مسیح»، نسبت به رنج و ستم در جهان، بی‌احساس و بی‌تفاوت باشد. بر پایه تفسیر متز، اگر یک مسیحی خود را «پیرو» و «شاگرد» مسیح می‌داند و اگر به خدای مسیح ایمان دارد، نمی‌تواند انسان بی‌تفاوت و بی‌احساسی نسبت به وضعیت رنج و ستم در جهان پیرامون خود باشد و البته همان گونه که دیدیم، این یادآوری برای خود فرد و جامعه (دیگران) پرمخاطره و پرهزینه است.

1. dangerous story
2. imitatio Christi
3. following Christ
4. discipleship of Jesus Christ

نقش و جایگاه کلیسا در الهیات سیاسی متز

یکی از ابعاد مهم الهیاتی یادآوری و یادبود پرمخاطره عیسی مسیح پایه‌ریزی مبانی کلیساشناختی و ایمانی متفاوتی از دیگر جریان‌های الهیاتی است. از این رو، متز کلیسا را به منزلهٔ محل و «میانجی عمومی»^۱ یادبود پرمخاطره می‌داند که رسالتش نمایندگی، انتقال و گسترش این یادبود ویژه در همهٔ روندها و نظام‌های زندگی اجتماعی و سیاسی است [13, p.184].

همان گونه که متز مسیحیت را یک «جامعهٔ یادبود و روایت» می‌داند، کلیسا نیز به‌عنوان جامعهٔ مؤمنان، گواه و شاهد عمومی این یادبود و روایت آن در تاریخ است. این گفتهٔ متز نشان‌دهندهٔ این است که کلیسا به‌منزلهٔ حافظهٔ جمعی، نگهبان و صدای یادبود پرمخاطره عیسی مسیح در جامعه است و کلیسا قدرت انتقادی این حافظهٔ جمعی را در رویارویی با هرگونه تفکری نشان می‌دهد که تاریخ رنج را نادیده می‌گیرد. کلیسا باید با مخالفت و مبارزه با هر فرد، گروه یا نظام سیاسی سرکوبگری باشد که با پیروی از منطق فاتحان، می‌خواهد صدای ستم‌دیدگان را خاموش کند؛ بنابراین، رسالت کلیسا این است که با یادآوری تاریخ رنج، همانند عیسی مسیح، پشتیبان فرودستان، رنج‌کشیدگان و ستم‌دیدگان و صدای آن‌ها در جامعه باشد تا سوژگی آن‌ها حفظ شود.

متز در همین راستا دو نکته را گوشزد می‌کند. نخست اینکه وی دربارهٔ رسالت کلیسا بر پایهٔ یادبود پرمخاطره عیسی مسیح، باور دارد که این یادبود و کلیسا، هرگز مستقیماً به سود یک جریان اجتماعی یا سیاسی وارد نخواهند شد؛ بلکه به‌منزلهٔ یک وجدان اجتماعی و سیاسی به سود رنج‌کشیدگان عمل خواهد کرد تا از خصوصی‌سازی و درونی‌شدن رنج‌ها و کاهش بُعد اجتماعی و سیاسی دین جلوگیری کند [13, p.13].

نکتهٔ مهم دیگر این است که از یادبود رنج، به‌عنوان یک برنامهٔ عملیاتی سیاسی، مانند شکل‌گیری یک حکومت دینی استفاده نخواهد شد؛ بلکه به‌عنوان دستورالعمل قلبی و وجدانی انسان‌ها در کنش‌ها، جهت‌گیری برنامه‌ها و عملکردهای اجتماعی و سیاسی‌شان استفاده خواهد شد.

معنای ایمان مسیحی در الهیات سیاسی متز

از آنجاکه در الهیات سیاسی متز همهٔ مفاهیم جنبهٔ عملی و عینی دارند، ایمان مسیحی

1. public medium

نیز به منزله پراکسیسی در تاریخ و جامعه تعریف می‌شود. بدین‌سان، ایمان مسیحی پراکسیسی امیدوارانه به «خدای زندگان و مردگان» است که هدفش سوژگی همه انسان‌ها و دستیابی به عدالت برای همه زندگان و مردگان است. ایمان، تفسیر و تحقق عملی پیروی و شاگردی عیسی مسیح و یادبود مصائب، مرگ و قیام اوست. این ایمان همراه با امید همبستگی‌بخش به خدای عیسی که «خدای زندگان و مردگان» است [Ibid, p.81].

متز در این طرح خود از الهیات سیاسی می‌کوشد به‌جای «راست‌کیشی»^۱ بر «راست‌کرداری»^۲ تأکید کند تا شکاف میان نظر و عمل را در الهیات مسیحی پر شود [19, p.94]. از این‌رو، در این ایمان و تشبه به مسیح، متز میان دعا و نیایش که جنبه فردی - عرفانی دارد با پراکسیسی سیاسی - اجتماعی که جنبه سیاسی این تشبه است، پیوند برقرار می‌کند:

«اگر هر ادعای الهیاتی تنها در سطح حرف باقی نماند، آنگاه باید بر روی توانایی الهیات برای تعریف پراکسیسی حساب باز کرد که مسیحیان را به آن فراخواند تا آن‌ها بتوانند با آن [پراکسیسی]، از شرایط پیچیده اجتماعی، تاریخی و روان‌شناختی حاکم بر تاریخ و جامعه گذر کنند. در این صورت، این ایمانی است که در شاگردی عرفانی - سیاسی (تشبه به مسیح) به مرحله عمل رسیده و انجام شده است» [20, p.84].

نتیجه‌گیری

متز بر پایه تجربه شخصی خود از حضور در جنگ جهانی دوم و رویدادهای تلخ آن، در کنار تأثیرپذیرفتن از سنت‌های فلسفی و یهودی - مسیحی، خوانشی نوین از الهیات سیاسی به دست می‌دهد که نگرشی انتقادی - اصلاحی نسبت به جامعه، کلیسا و دین دارد. وی این کوشش خود را الهیات بنیادین عملی نیز می‌نامد که پایه‌های آن سه‌گانه یادبود پرمخاطره عیسی مسیح، روایت و همبستگی است. یادبود عیسی مسیح به معنای یادآوری زندگی و آموزه‌های او است. این یادبود پرمخاطره بارزترین نمونه یادبود رنج است که یادآوری مصائب، مرگ و قیام عیسی مسیح است. آنچه این یادبود ویژه عیسی مسیح در کنار دیگر یادبودهای عام رنج، مانند جنگ‌ها و کشتارها با خود دارند، سخت و پرمخاطره است؛ زیرا همواره آگاهی، مسئولیت و وظیفه‌ای را برای فردی که آن‌ها را به

1. orthodoxy
2. orthopraxy

یاد می‌آورد، با خود دارند و آن‌ها را به حرکت در مسیر آینده‌ای فرامی‌خواند که خدا وعده داده است. با این یادآوری که محتوای تکان‌دهنده و دگرگون‌کننده‌ای دارد، فرد هشیار می‌شود که همه‌چیز خوب و کامل نیست. این یادآوری وضع راحت و بدون نگرانی فرد را قطع می‌کند و جریان امور را برهم می‌زند تا او را به وجود رنج و ستم در جهان امروز آگاه و حساس کند.

برای مسیحیان، تشبه به مسیح، پیروی و شاگردی او راه تحقق عملی این یادبود پرمخاطره است و همان گونه که عیسی در کنار رنج‌کشیدگان و ستم‌دیدگان بود، یک مسیحی نیز واداشته می‌شود تا بر پایه یادآوری مصائب عیسی مسیح، این‌گونه باشد. ایمان مسیحی نیز پراکسیسی امیدوارانه به خدا و گام‌برداشتن در مسیر عیسی مسیح برای همبستگی با همه مردان و زنان رنج‌کشیده، ستم‌دیده و ناتوان است تا هویت و سوژگی همه مردان و زنان حفظ شود.

به این ترتیب، بر پایه یادبود پرمخاطره عیسی مسیح، الهیات و کلیسای مسیحی نمی‌توانند تاریخ رنج و موقعیت‌های واقعی زندگی انسان‌ها را نادیده گرفته و بی‌تفاوت باشند. کلیسا به عنوان جامعه یادبود و روایت، وظیفه‌اش پاسداشت، انتقال و گسترش یادبود پرمخاطره در جامعه است. از این رو، در زمینه‌های سیاسی - اجتماعی همیشه باید بر پایه یادآوری قدرت نجات‌بخش خداوند و زندگی و محبت عیسی مسیح، در کنار انسان‌های رنج‌کشیده و ستم‌دیده بایستد تا همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند سوژه باشند.

منابع

- [۱]. کتاب مقدس (۲۰۱۴ م). ترجمه هزاره نو، چاپ دوم، انگلستان: انتشارات ایلام.
- [۲]. بنیامین، والتر (۱۳۹۶). درباره زبان و تاریخ، گزینش و ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- [۳]. کونگ، هانس (۱۳۸۴). تاریخ کلیسای کاتولیک، ترجمه حسن فنبری، چاپ نخست، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- [۴]. مارکوزه، هربرت (۱۳۹۶). اروس و تمدن: پرسشگری فلسفی درباره فروید، ترجمه امیر هوشنگ افتخاری‌زاده، چاپ پنجم، تهران: نشر چشمه.
- [۵]. یاسپرس، کارل (۱۳۸۹). سقراط، ترجمه محمدحسن لطفی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

[6]. Ashley, J. Matthew. (2015). *Interruptions: Mysticism, Politics and Theology in the Work of Johann Baptist Metz*. Notre Dame, Indiana: University of Notre Dame Press.

- [7]. Grisbrooke, W. Jardine. (1979). "Anamnesis" in *The Westminster Dictionary of Worship*, ed. J. G. Davies, Philadelphia: The Westminster Press.
- [8]. Hollerich, Michael. (2004). 'Carl Schmitt', in *The Blackwell Companion to Political Theology*, Oxford: Blackwell, pp. 107–122.
- [9]. Kleinman, Arthur and Das, Veena and Lock, Margaret. (1997). *Social Suffering*, Berkeley: University of California Press.
- [10]. Marcuse, Herbert. (2002). *One-Dimensional Man: Studies in the ideology of advanced industrial society*, second edition Reprinted, with an introduction by Douglas Kellner, London: Routledge.
- [11]. Martinez, Gaspar. (2001). *Confronting the Mystery of God: Political Liberation, and Public Theologies*, New York: Continuum International Publishing Group.
- [12]. ----- (1998). *A Passion for God: the mystical-political dimension of Christianity*, translated by James Mathew Ashley, New York: Paulist Press.
- [13]. Metz, Johann Baptist. (2007). *Faith in History and Society: Toward a Practical Fundamental Theology*, Translated and Edited by James Mathew Ashley, New York: A Herder & Herder Book, The Crossroad Publishing Company.
- [14]. ----- (1978). *Followers of Christ: The Religious Life and the Church*, New York, Paulist Press.
- [15]. ----- (1999). *Hope against Hope: Johann Metz and Elie Wiesel Speak Out on the Holocaust*, by Ekkehard Schuster & Reinhold Bochert-Kimmig, Translated by J. Matthew Ashley, New York: Paulist Press.
- [16]. ----- (1999). *Love's Strategy: The Political Theology of Johann Baptist Metz*, Edited by John K. Downey, Pennsylvania: Trinity Press International.
- [17]. ----- (1994). "Suffering Unto God" Translated by J. Matthew Ashley. In *Critical Inquiry* 20/4 Summer, pp 611-622.
- [18]. ----- (1987). *The Emergent Church*, Translated by Peter Mann, New York: Crossroad Publishing Company.
- [19]. ----- (1969). *Theology of the World*, translated by William Glen-Doepel, New York: Herder & Herder.
- [20]. Metz, Johann Baptist. and J. Moltmann. (1995). *Faith and the Future: Essays on Theology, Solidarity and Modernity*, Edited with an introduction by Francis Schuessler Fiorenza, Maryknoll, New York: Orbis Books.
- [21]. Ostovich, Steven T. (2005). "Dangerous Memories and Reason in History" *KronoScope* 5.1, pp. 41-57.

